

بررسی تأثیر آموزش حقوق بشر بر صلح و توسعه

دکتر امیرحسین رنجبریان؛^۱ فریبا نواب دانشمند^{۲*}

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۹؛ تاریخ تصویب: ۸۷/۵/۱۸)

چکیده

جامعه جهانی همواره به دنبال راه حل‌ها و گزینه‌هایی است که از رهگذر آن‌ها بتواند به تقویت صلح و همچنین افزایش و گسترش توسعه بپردازد. یکی از گزینه‌های مطرح در این زمینه آموزش حقوق بشر است که بر پایه افزایش دانش و مهارت‌های حقوق بشری استوار شده است و به دلیل تأثیری که بر اطلاعات و مهارت‌های اقشار مختلف جامعه می‌گذارد، دارای توان بالقوه تغییر در جامعه، دگرپذیری، درک سایر ملت‌ها و در نهایت تقویت صلح می‌باشد. یکی دیگر از مواردی که آموزش حقوق بشر می‌تواند در حوزه آن تأثیر بگذارد مساله توسعه است. هنگامی یک جامعه به توسعه پایدار می‌رسد که در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود رشد یافته باشد. آموزش حقوق بشر با توجه به محتوای خود می‌تواند در این زمینه موثر باشد. همچنین آموزش حقوق بشر در جریان توسعه به تحقق کامل حقوق بشر کمک می‌کند و از سوء استفاده‌ها و تضییع‌های حقوق بشری که ممکن است در فرایند توسعه اتفاق افتد، جلوگیری می‌نماید. این مقاله در نظر دارد نقش عامل آموزش حقوق بشر را در جریان توسعه و صلح بررسی کند.

واژگان کلیدی:

آموزش حقوق بشر، توسعه، صلح، حقوق بشر، آموزش.

«از آن جا که جنگ‌ها در ضمیر انسان‌ها به وجود می‌آید، دفاع از صلح نیز می‌باید در ضمیر انسان‌ها پرورش یابد».

اساسنامه یونسکو

مقدمه

چالش بزرگ و کلیدی برای آینده، تقویت جهانی‌سازی حقوق بشر از طریق پایه‌گذاری این حقوق در سنت‌های فرهنگی مختلف است و آموزش در این زمینه وسیله بسیار مهمی در جهت جهانی ساختن فرهنگ حقوق بشری باشد (سیمونیدس، ۱۳۸۳، صص ۴۳-۴۴). نقش آموزش به عنوان بنیادی برای فرهنگ حقوق بشر در چهل و چهارمین اجلاس کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت در سال ۱۹۹۴ در ژنو به رسمیت شناخته شده است (یونسکو، ۱۹۹۴، ص ۴۴). خانم مری رابینسون، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل نیز، آموزش حقوق بشر و ایجاد فرهنگ حقوق بشر را کلید ارتقا و حمایت از حقوق بشر نامید و اهمیت درک و آگاهی مردم را از حقوق خود یادآور شد. وی آموزش حقوق بشر را همانند واکنشی علیه نابردباری، دشمنی و منازعات داخلی کشورها دانسته و موجب ایستادگی افراد برای اعمال حقوق خود و دیگران اعلام کرد (مهرپور، ۱۳۷۸، ص ۳۱).

فرهنگ جهانی حقوق بشر یک هدف درازمدت است که از طریق ایجاد یک نظام جامع تعلیم و تربیت آموزشی و اطلاعات عمومی هدفدار برای تمام گروه‌های جمعیتی به‌ویژه زنان، کودکان، اقلیت‌ها، بومیان و معلولان، شامل تمام سطوح تعلیم و تربیت اعم از رسمی و غیررسمی قابل دسترسی است (سیمونیدس، ۱۳۸۳، صص ۴۴-۴۵).

برنامه عمل دهه آموزش حقوق بشر سازمان ملل ابتدا توجه را به جامعیت آموزش حقوق بشر معطوف می‌کند و آن را به کسب دانش نسبت به متون و اسناد حقوق بشری محدود نمی‌کند، بلکه آموزش حقوق بشر را فرآیندی شامل همهٔ هنجارها، مفاهیم و ارزش‌ها می‌داند (باکسی، ۱۹۹۷، ص ۱۴۹) و آن را به عنوان «آموزش، نشر و تلاش‌های اطلاعاتی با هدف ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشر از طریق رساندن معلومات، مهارت‌ها و هدایت نگرش‌ها» تعریف می‌کند. (مجمع عمومی، ۱۹۹۴، ص ۴۹)

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که ارزش آموزش حقوق بشر به خاطر توان بالقوه آن در ایجاد تغییرات در شرایط اجتماعی می‌باشد. آموزش حقوق بشر به وسیله توانمند ساختن فراگیران به منظور بررسی کردن ساختارهای قدرت و تفکر انتقادی خلاق هم ابزار و هم جریانی از تلاش و مبارزه برای تغییرات اجتماعی و اجرای حقوق بشر را فراهم می‌آورد (فلور و دیگران، ۲۰۰۲، ص ۱).

آموزش حقوق بشر مسأله مهمی را مطرح می‌کند که عبارت است از: پیوند بین شناخت و عمل یعنی از شناخت به عمل رسیدن. آشنایی با حقوق بشر در صورتی که منتج به ترویج و حمایت از آن نگردد، هیچ فایده‌ای ندارد (امیرارجمند، ۱۳۷۸، ص ۱۶۶). در آموزش حقوق بشر، تنها دانستنی‌ها و مهارت‌ها، مهم نیست، بلکه پرورش نگرش‌ها و رفتارهایی که برای هر فرد امکان مشارکت سازنده و همراه با احترام در جامعه را فراهم می‌سازد نیز اهمیت دارد. این آموزش می‌باید محدوده وسیعی از فرایندهای یادگیری و فعالیت‌هایی را شامل شود که کودکان و بزرگسالان را قادر سازد تا به صورت انفرادی و یا جمعی شخصیت خود را در اجتماع پرورش دهند (یونسکو، بی‌تا، ص ۵). در این مورد قطعنامه شماره ۴۹/۱۸۴ مجمع عمومی بیان می‌کند:

«آموزش حقوق بشر باید بیش از مقررات، اطلاعات را شامل شود و باید یک جریان مادام‌العمر همیشگی باشد که به مردم در همه سطوح توسعه و در همه طبقات اجتماعی احترام به منزلت و شأن دیگران را آموزش دهد و وسایل و شیوه‌هایی را به منظور تضمین این احترام در همه جوامع فراهم کند» (مجمع عمومی، ۱۹۹۴، ص ۴۹).

به نظر می‌رسد که امروزه جامعه جهانی بخوبی به اهمیت و نقش بسزای آموزش حقوق بشر در ایجاد تغییر و دگرگونی به منظور نیل به توسعه و صلح آگاهی یافته است. همان‌گونه که اعضای سازمان ملل متحد در مقدمه و ماده ۵۵ منشور احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را مبنای تحقق صلح و امنیت در جهان معرفی کرده‌اند (مجمع عمومی، ۱۹۴۵، ص ۵۵) و نیز در دیباچه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد». قسمت دیگری از دیباچه خواستار آن است که: «همه افراد و تمام ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً در نظر داشته باشند و بکوشند که به یاری آموزش و پرورش، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد...» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقدمه).

بند ۲ از ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین بیان می‌کند: «آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کامل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید» (مجمع عمومی، ۱۹۴۸، ص ۵۱).

این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا آموزش حقوق بشر به عنوان یک عامل می‌تواند بر فرآیند توسعه و برقراری صلح موثر باشد یا خیر و اگر موثر می‌باشد این تاثیرات به چه صورت است.

بخش نخست: آموزش حقوق بشر برای صلح

الف- صلح

به طور کلی دو برداشت از مفهوم صلح وجود دارد: مفهوم صلح منفی که صلح را به حد یک وضعیت فقدان جنگ پایین می‌آورد و مفهوم صلح مثبت. این مفهوم بیان موقعیتی است که علاوه بر فقدان جنگ، دارای عوامل و ضمانت‌هایی است که آن را سازنده، عدالت‌مند و دموکراتیک می‌گرداند. در وضعیت دوم، صلح یک پدیده ایستا نیست، بلکه یک هدف پویای جوامع ملی و بین‌المللی است (شایگان، ۱۳۷۹، ص ۵).

آرچیبالدمک لیش یکی از نویسندگان اساسنامه یونسکو معتقد است: "صلح موردنظر اساسنامه یونسکو یک جریان و مجموعه شرایط است، نه یک هدف ساکن که گه‌گاه به دست می‌آید و از دست می‌رود. صلح وضعیتی است ناشی از اعتماد متقابل، هماهنگی در مقصود و همکاری در اقداماتی که در پرتو آن زن و مرد از یک زندگی رضایت‌بخش برخوردارند... به یمن آن از طریق برقراری هدف‌مند و پویای نظم انسانی و اجتماعی میان مردم جهان، از وقوع جنگ پیش‌گیری می‌شود و همچنین گرایش به جنگ از طریق دستیابی به رشد معنوی و انسانی خنثی می‌شود" (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۳).

امروزه ثابت شده است که حفظ صلح و تداوم صلح منفی بدون تامین حداقل عدالت امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین، سازمان ملل متحد وسیله‌ای شد برای اجرای عدالت به این دلیل ساده که بی‌عدالتی به شورش، جنگ داخلی، دخالت بیگانگان و جنگ بین‌المللی منجر می‌شود. از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مکرر بر ارتباط نزدیک میان تقویت صلح و امنیت

بین‌المللی از سویی و خلع سلاح، استعمارزدایی و توسعه از سوی دیگر تاکید کرده است (شایگان، ۱۳۷۹، ص ۵). عملیات حفظ صلح هم که یکی از ابزارهای مهم سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است در زمینه آموزش حقوق بشر بسیار فعال بوده است و در کشورهای میزبان به ارائه آموزش حقوق بشر برای عموم مردم، گروه‌ها و موسسات مختلف دولتی و غیردولتی در غالب برنامه‌هایی با مقیاس وسیع یا محدود پرداخته است. حتی در مواردی جهت بهبود عملکرد نیروهای حافظ صلح به ارائه آموزش حقوق بشر برای کارکنان و نیروهای خویش پرداخته است (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷).

ب- فرهنگ صلح

ایده فرهنگ صلح در برنامه‌های یونسکو برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ در کنگره بین‌المللی «صلح در اذهان انسان‌ها» در ساحل عاج مطرح شد (یونسکو، ۱۹۹۶، ص ۱۱). جان گالتونگ اندیشمند مطالعات صلح می‌گوید: امتحان اعتبار فرهنگ صلح چگونگی اثر بر رفتار افراد در تعارضات است. فرهنگ صلح، فرهنگ گفت و شنود و فرهنگ مفاهمه است (مصفا، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

فرهنگ صلح در پی تحقق بخشیدن به امور زیر است:

- دگرگونی و جایگزینی ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهای موجود با گرایش‌ها و رفتارهای مروج صلح و نفی خشونت؛
 - توانمندسازی مردم در همه سطوح با مهارت‌های گفت‌وگو، میانجیگری، مدارا و همدلی؛
 - از میان برداشتن ساختارهای سلطه‌جو و استثمارگر از طریق مشارکت دموکراتیک و توانمندسازی مردم برای ایفای نقش فعال در فرآیند توسعه؛
 - امحای فقر و نابرابری تبعیض‌آمیز در بین ملت‌ها و ترویج توسعه پایدار انسانی مبتنی بر مشارکت اجتماعی؛
 - توانمندسازی اقتصادی و سیاسی زنان و فراهم کردن فرصت‌ها و زمینه‌های حضور برابر با مردان در همه سطوح تصمیم‌گیری؛
 - حمایت از جریان آزاد اطلاع‌رسانی و گسترش پاسخ‌گویی و شفافیت در حاکمیت و تصمیم‌گیری اجتماعی و اقتصادی؛
 - پیشبرد تفاهم؛ دگرپذیری و همبستگی در بین همه ملت‌ها و احترام به تنوع فرهنگی جوامع.
- به منظور اشاعه فرهنگ صلح باید از همه سازوکارهای موجود به‌ویژه آموزش استفاده نمود.

ایجاد فرهنگ صلح مستلزم اقدامات جامع آموزشی، اجتماعی و مدنی برای مردم در هر سنی است (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۶). یونسکو نیز با الهام از اساسنامه خود ایده فرهنگ صلح را ترویج می‌کند و دستیابی به آن را هدف راهبرد میان‌مدت خویش برای سال‌های (۱۹۹۶-۲۰۰۱) از طریق همه زمینه‌های فعالیت خود قرار داد. در این راهبرد، فرهنگ صلح شامل ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و رفتارهایی است که گویا و الهام‌بخش اعمال افراد در مشارکت متقابل اجتماعی مبتنی بر اصول آزادی، عدالت و دموکراسی، رعایت حقوق همه، دگرپذیری و همبستگی، نفی خشونت، تلاش برای پیشگیری از جنگ و حل مشکلات از طریق گفت‌وگو و مذاکره و مشارکت کامل انسان‌ها در فرایند توسعه جوامع است (یونسکو، ۱۳۷۸، صص ۳-۵).

یونسکو در این برنامه، راهبردهای مشارکت در ایجاد فرهنگ صلح را به شرح زیر بیان کرده است:

- تشویق آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، دگرپذیری و تفاهم بین‌المللی؛
- ترویج حقوق بشر و مبارزه با تبعیض؛
- حمایت از تحکیم روندهای دموکراتیک؛
- تشویق کثرت‌گرایی فرهنگی و گفت‌وگوی بین فرهنگ‌ها؛
- مشارکت در پیشگیری از مناقشات و تحکیم صلح پس از درگیری (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۹).

ج) آموزش صلح

آموزش صلح یک جنبش گسترده جهانی، رشته‌ای متفاوت و دائماً در حال تغییر است. آموزش صلح با نام‌ها و رویکردهای مختلفی تدریس می‌شود، مانند حل تعارض، آموزش چند فرهنگی، آموزش توسعه، مطالعات نظم جهانی و اخیراً آموزش محیط زیست. هر یک از این رویکردها، گروه ویژه‌ای از مشکلات را که به بی‌عدالتی‌ها، تعارضات و جنگ‌ها منجر شده است مخاطب قرار می‌دهد. اما آنچه در همه این رویکردها مشترک است، خاصیت پیشگیرانه این آموزش‌ها می‌باشد (رردون، ۱۹۹۷، ص ۲۱).

همچنین به طور کلی همه آموزش‌های صلح باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

- ۱- آموزش‌ها باید حساس به هنجارها و فرهنگ‌های سنتی باشند؛
- ۲- استفاده از تکنولوژی برای ایجاد هماهنگی برنامه‌های آموزشی برای صلح با ارزش‌ها و سنت‌ها و فرهنگ‌های جوامع؛
- ۳- گسترش مفهوم دانشجویان بالقوه برای شامل ساختن تمام افراد برای فعال شدن؛

- ۴- استفاده از منابع آموزشی مقتضی محلی و روش‌های تقویت تنوع و بهبود فرایند انتقال و پایدار صلح؛
- ۵- ادغام مفاهیم محیط زیستی و امنیت انسانی و ایجاد صلح ساختاری و حل تعارض و آشنایی با مهارت‌ها؛
- ۶- آموزش ارتباطات غیر خشونت‌بار؛
- ۷- ظرفیت‌سازی نهادهای ارتباطی با آموزش‌های تخصصی برای تقویت فرهنگ صلح (مصفا، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

د) نقش آموزش حقوق بشر در تقویت آموزش صلح

اغلب، این سوال مطرح می‌شود که چگونه آموزش حقوق بشر از سایر رویکردها به آموزش ارزش‌ها نظیر آموزش اخلاق، آموزش شهروندی، آموزش چندفرهنگی یا آموزش صلح و غیره متمایز می‌شود.

پاسخ این است که آموزش حقوق بشر یک نظام ارزشی مشترکی را ایجاد می‌کند که در آن همه این رویکردها وجود دارد. برای مثال، اگر آموزش شهروندی بدون توجه به آموزش حقوق بشر انجام شود، به حقوق و مسئولیت‌هایی که مربوط به افراد خاصی مثلاً شهروندان یک شهر و نه همه مردم است، توجه بیشتری می‌شود و ممکن است بر ملی‌گرایی بیش از انسان‌گرایی تاکید نماید؛ در حالی که اگر آموزش شهروندی همراه با آموزش حقوق بشر تدریس شود، می‌تواند فرصت مناسبی باشد برای کسب آگاهی و شناخت نسبت به مسئولیت‌ها و حقوق جهانی و ملی که برای افراد تحت قوانین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی خودشان ایجاد می‌شود.

آموزش صلح هم از آموزش حقوق بشر می‌تواند بهره‌مند شود. آموزش صلح بدون آموزش حقوق بشر بر اعمال منفی نظیر کاهش، اجتناب و حذف جنگ تمرکز می‌کند و به این ترتیب از پتانسیل مثبت آموزش حقوق بشر که بر شناسایی و اجرا و جهانی‌سازی منزلت انسانی استوار است، نمی‌تواند بهره‌مند شود (استون، ۲۰۰۲، صص ۵۴۰-۵۴۱). به طور کلی آموزش حقوق بشر به عنوان یک عنصر تجربه واقعی، آموزش‌های صلح را قابل فهم‌تر می‌کنند و جنبه تجویزی و هنجاری موردنیاز آموزش صلح را فراهم می‌آورد (رردون، ۱۹۹۷، ص ۲۳).

گسترده‌ترین رویکرد به اجرا گذاشته شده آموزش صلح، حل تعارض^۱ می‌باشد. این رویکرد بر فرآیندها و شیوه‌هایی برای حل تعارضات بین فردی و گروه‌های کوچک تأکید دارد. اغلب معلمان این فنون به آموزش غلبه بر مسائل و مشکلات مربوط به نظم کلاس‌های درس، زد و خورد‌های هنگام مسابقات و برخی از انواع جدی‌تر خشونت که در نظام‌های آموزشی دیده می‌شوند می‌پردازند و می‌کوشند تا ارزش حل اختلافات از طرق مسالمت‌آمیز را نشان دهند. در این رویکرد مهارت‌هایی آموزش داده می‌شود که شخص ثالث یا طرفین منازعه را در یافتن راه حل مورد قبول برای طرفین دعوا توانا می‌سازد. این آموزش بیش‌تر جنبه عملی و واقعی دارد تا جنبه هنجاری و ارزشی. همچنین در این رویکرد به درک اجزای ساختاری و سیستماتیک تعارضات توجهی نمی‌شود. آموزش حل تعارض نتایج مثبتی را در مدارس به همراه داشته است. با وجود این اصول، حقوق بشر به عنوان معیاری برای عدالت و انصاف می‌تواند این رویکرد را کامل‌تر و بیش‌تر قابل درک سازد (رردون، ۱۹۹۷، صص ۲۴-۲۵).

همین موضوع در مورد آموزش چند فرهنگی^۲ نیز صحیح می‌باشد. آموزش چند فرهنگی پنجره‌ای به فرهنگ‌های مختلف است؛ اما اگر بدون توجه به آموزش حقوق بشر تدریس شود، فرصت‌های باارزش برای درک و کشف روابط میان نسیت‌گرایی فرهنگی و حقوق بشر بنیادین و سلب‌ناشدنی از دست خواهند رفت و به برقراری آشتی و سازگاری میان آداب و رسوم و رویه‌های سنتی با حقوق بشر توجه لازم مبذول نخواهد شد (استون، ۲۰۰۲، ص ۵۴).

عقیده بعضی از مریبان این است که دانش و احترام نسبت به سایر فرهنگ‌ها برای تحقق حقوق بشر ضروری است و نیز مفاهیم حقوق بشری هسته اخلاقی چنین درکی را فراهم می‌کنند و این ارتباط نیز به نوبه خود، ضرورت درک تفاوت‌ها و تعددهای فرهنگی به منظور جلوگیری از خشونت و تضمین جریان «برقراری صلح» را امکان‌پذیر می‌سازد (رردون، ۱۹۹۷، صص ۲۵-۲۷).

رویکرد دیگری از آموزش صلح، آموزش محیط زیست^۳ می‌باشد که بسیاری آن را غیر سیاسی می‌دانند؛ اما می‌تواند بستر مناسب و مفیدی به منظور همکاری‌های آموزشی بین مریبان را فراهم نماید. در این رویکرد امکان مطالعه مشکلات جهانی و توجه به آموزش‌های مشارکتی

-
1. Conflict Resolution
 2. Multi Cultural Studies
 3. Environmental Education

برای توسعه ظرفیت‌های مورد نیاز برای همگرایی اجتماعی وجود دارد. تأثیر رفتارهای فردی و جمعی انسان‌ها و همچنین نسل‌های بشر بر کره زمین از مباحثی است که در این رویکرد بدان توجه می‌شود. به نظر می‌رسد که آموزش محیط زیست می‌تواند مسیر و راهی را که آموزش صلح باید در آن حرکت کند، مشخص نماید و اصول و استانداردهای حقوق بشر نیز در پیمودن این راه می‌تواند راهنما باشند. سرانجام این که هر یک از رویکردهای آموزش صلح در صورتی که حقوق بشر را در درون خویش جای دهد، می‌تواند موثرتر و کامل‌تر باشد. همچنین اگرچه آموزش صلح و آموزش حقوق بشر در اشکال مختلفی ممکن است ارائه شوند و یا نقاط آغازین متفاوتی داشته باشند؛ اما مقصد هر دو یکی است و آن تحقق جهانی عادلانه‌تر و صلح‌آمیزتر است (رردون، ۱۹۹۷، صص ۳۳-۳۴)

برعکس، آموزش حقوق بشر خواه به تنهایی و خواه همراه با سایر رویکردهای آموزشی تدریس شود، بر جهان‌شمولی حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد حقوق بشر تمرکز دارد و تلاش می‌کند که فراگیران را آماده سازد، به این منظور که مشارکت‌کنندگانی متفکر و هدف‌مند در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه خود و نیز در عرصه جهانی باشند (استون، ۲۰۰۲، ص ۵۴۱).

بخش دوم: تأثیر آموزش حقوق بشر بر توسعه

الف- چرخه توانمندسازی

چه عاملی چرخه نادرست تبدیل فقر و ناتوانی به نقض گسترده و مداوم حقوق بشر را از میان می‌برد؟ به نظر می‌رسد که توسعه با توجه به نقش آن در کاهش فقر، می‌تواند در متوقف ساختن این چرخه کمک نماید (دیاس، ۱۹۹۷، ص ۵۱).

البته توسعه را تنها به مفهوم رشد اقتصادی نمی‌توان خلاصه کرد. گزارش بیرسون در سال ۱۹۶۹ اعلان می‌داشت که درآمد سرانه، یک شاخص جزئی است و کامل نمی‌باشد و رشد اقتصادی برای توسعه شرطی لازم ولی غیر کافی است. بنابراین، مفهوم پیشرفت اجتماعی به منظور تکمیل بحث توسعه به آن افزوده شد و چون کافی تشخیص داده نشد به لطف فعالیت‌های یونسکو عامل آموزشی نیز بر آن افزوده گشت. از این راه بعد فرهنگی توسعه سرانجام به رسمیت شناخته شد (هنری، ۱۳۷۴، صص ۷۸-۷۹).

تایید بعد فرهنگی بر اثرات روان‌شناسی و اخلاقی فرهنگ انبوه تکیه می‌زند (همان، صص ۸۸-۸۹). فرهنگ عامل اصلی هویت‌بخش به جوامع انسانی است. هویت فرهنگی هسته اصلی شخصیت فردی و جمعی است که از ترکیب خصوصیات مختلف روحی، مادی، فکری و احساسی یک جامعه حاصل می‌شود.

«ارزش‌ها»، «شیوه‌های بیانی»، «سنت‌ها» و «باورها» از نمودهای فرهنگ در جامعه هستند. فرهنگ مجموعه‌ای از نمادها و معانی است که در قالب‌های گوناگون بر یک جامعه حکمفرما می‌شود و شخصیت جمعی و حیات عقلانی جامعه را پدیدار می‌سازد؛ اما هسته مرکزی این حیات عقلانی نگرش خاص موجود در هر جامعه درباره انسان و حقوق بنیادین اوست.

بین آموزش و پرورش و فرهنگ، کنش متقابل پایداری وجود دارد. آموزش و پرورش منبعث از فرهنگ است؛ اما چون الگوها و معانی فرهنگی اساساً از طریق آموزش و پرورش منتقل می‌شوند، عنصر فرهنگ را می‌توان معلول آموزش و پرورش برشمرد.

بنابراین، آموزش و پرورش، نه تنها سازوکاری^۱ طبیعی برای انتقال فرهنگ است، بلکه قدرتمندترین عامل برای تغییر فرهنگی یا ایجاد توسعه نیز به شمار می‌رود (یزدانی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). با توجه به اهمیت فرهنگ و همزمان با آن اهمیت آموزش و پرورش، خواه به عنوان عنصر توسعه و یا به عنوان حیطه خاصی از فعالیت، تفکیک‌ناپذیری بعد فرهنگی از پیشرفت و توسعه امری معقول به نظر می‌رسد (هنری، ۱۳۷۴، صص ۸۸-۸۹).

یونسکو در نشست بین‌المللی با عنوان «فقر و پیشرفت» در سال ۱۹۸۶ به بررسی نقش بالقوه و خلاق ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، فکری، قومی، اخلاقی و معنوی در فرآیند توسعه و رشد اجتماعی - انسانی پرداخت (همان، ص ۷).

اعلامیه ۱۹۸۶ درباره حق توسعه، پدیده توسعه را یک فرآیند پیچیده، جامع و پویا می‌داند که دارای جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و از طریق آن، رفاه همه افراد و جامعه در کل، به طور مداوم ارتقا می‌یابد (اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ۱۳۷۸، ص ۲۳). در این اعلامیه توسعه به عنوان یک «حق جدایی‌ناپذیر بشری» شناخته شده و فرد به عنوان موضوع محوری توسعه عنوان شد و دارای حقوق و در عین حال مسئولیت‌هایی جهت مشارکت در توسعه گشت (دیاس، ۱۹۹۷، ص ۵۲).

1. Mechanism

همچنین این اعلامیه، دولت‌ها را «مسئول اصلی» برای ایجاد شرایط تحقق حق توسعه به عنوان حق فردی و نیز حق جمعی می‌داند (اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ۱۳۷۸، ص ۲۳). پیش از آن نیز منشور ملل متحد یکی از اهداف خود را «توسعه» و «ترویج احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» بیان کرده بود (ماده ۵۵).

بدین ترتیب منشور با ترکیب نمودن این دو هدف در یک ماده (ماده ۵۵) و متعهد ساختن دولت‌ها به ترویج آن‌ها (ماده ۵۹) بر روابط مکمل میان حقوق بشر و توسعه تأکید می‌کند (دیاس، ۱۹۹۷، ص ۵۲).

پاراگراف ۸ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین نیز چنین اعلام می‌کند: «توسعه، دموکراسی و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به طور متقابل به هم وابسته هستند و یکدیگر را تقویت می‌نمایند.» (مجمع عمومی، ۱۹۹۳، ص ۱۵۷). در اعلامیه هزاره نیز به همراهی میان ترویج دموکراسی و درک و شناسایی بین‌المللی از حقوق بشر و حق توسعه به عنوان یکی از حقوق بشر اشاره شده است (مجمع عمومی، ۲۰۰۰، ص ۵۵).

دبیر کل سازمان ملل (پطروس غالی) در گزارش سال ۱۹۹۴ توسعه را یکی از حقوق اساسی بشر دانسته و آن را تضمین‌کننده بسیار مهمی برای تحقق صلح در جهان به شمار آورده است و فقدان توسعه را عاملی در جهت افزایش تنش‌های بین‌المللی و کمبود رفاه در جوامع می‌داند و از سوی دیگر تحقق توسعه را در جوامع گرفتار درگیری‌های نظامی ناممکن به حساب می‌آورد.

در بخش دیگری از این گزارش به پیوند میان توسعه و دموکراسی پرداخته شده و معتقد است که در بعضی کشورها، پس از تحقق توسعه، جامعه به دموکراسی دست یافته و در بعضی کشورها ایجاد دموکراسی به انقلاب‌های اقتصادی و تحقق توسعه منجر شده است (گزارش دبیر کل، ۱۹۹۴، ص ۴۸). اسناد حقوق بشری مختلف دیگری نیز نظیر میثاق حقوق مدنی - سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان و شماری از کنوانسیون‌های سازمان بین‌المللی کار بر تحقق حقوق بشر از طریق و از درون توسعه تأکید می‌کنند (دیاس، ۱۹۹۷، ص ۵۲). حق توسعه دارای توان بالقوه یکپارچه نمودن حقوق بشر است. حق توسعه معیاری جهت سنجش احترام به دیگر حقوق بشر است و شناخت اتکای متقابل و روابط غیرقابل تفکیک بین حقوق مختلف بشر را امکان‌پذیر می‌نماید و اجازه می‌دهد که افراد در توسعه‌ای که از لحاظ اقتصادی پایدار، از لحاظ سیاسی آزاد و از لحاظ اجتماعی

عادلانه است، مشارکت داشته باشند؛ زیرا توسعه پایدار واقعی، تنها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همه مردم به طور کامل مورد احترام واقع شود (اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، ۱۳۷۸، ص ۲۳). چنین توسعه‌ای توانمندسازی و تحقق حقوق بشر را امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر، حقوق بشر نیز بنیاد و پایه‌ای را برای توسعه فراهم می‌کند و چارچوب اصولی و معیاری برای توسعه ایجاد می‌نماید که بر اساس آن بتوان کسانی که توسعه را بر عهده دارند مسؤول شمرد.

ب- آموزش حقوق بشر برای توسعه

بنا بر آنچه بیان شد، آموزش حقوق بشر باید در تضمین توسعه واقعی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

آموزش حقوق بشر به طرق زیر می‌تواند بر توسعه اثر بگذارد:

۱- آموزش حقوق بشر فعالیت‌های مربوط به توسعه را کنترل می‌کند. گاه توسعه به نقض حقوق بشر منجر می‌شود. برای مثال صنعتی شدن شتابان، تولیدات و ضایعات پرخطری را تولید می‌نماید و یا کشاورزی شیمیایی مشکلاتی نظیر تخریب خاک و مسموم‌سازی چرخه غذایی را به بار می‌آورد. آموزش حقوق بشر به شناسایی انحرافات پروژه‌های توسعه و طراحی مجدد و ترمیم آن‌ها کمک می‌کند.

۲- آموزش حقوق بشر به قربانیان توسعه در مبارزات دشوارشان برای ترمیم، جبران خسارت و عدالت کمک می‌کند.

۳- آموزش حقوق بشر درک عمیقی از توسعه «به عنوان بهبود شرایط انسانی» را ترویج می‌کند که این امر به نوبه خود به سریع شدن توسعه در کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه کمک خواهد کرد.

۴- آموزش حقوق بشر می‌تواند به تأمین موثرتر مشارکت در همه مراحل فرآیند توسعه از طراحی پروژه‌ها، ابتکار آن‌ها، مدیریت، نظارت و ارزیابی و طراحی مجدد آن‌ها کمک نماید.

۵- آموزش حقوق بشر می‌تواند در پاسخگویی عوامل و بازیگران توسعه به رعایت سیاست‌ها و بودجه‌های مربوط به طرح‌ها نقش موثر ایفا کند (دیاس، ۱۹۹۷، صص ۵۲-۵۳).

۶- آموزش حقوق بشر به جبران کاستی‌ها و خسارات ناشی از اعمال سیاست‌ها و طرح‌های توسعه کمک می‌نماید و همچنین از نقض حقوق بشر در جریان توسعه جلوگیری می‌کند. این آموزش‌ها می‌تواند به جبران خسارت‌های تاریخی ناشی از توسعه بر مردمان بومی کمک نماید

و یا با حق تقدم‌های نامتوازن در توسعه مبارزه کند. برای مثال آقای مارکوز، رئیس جمهور فیلیپین، با هزینه‌ای بسیار زیاد مرکز قلب بزرگی ایجاد کرده بود، در حالی که در روستاهای فیلیپین به سلامتی و مراقبت‌های اساسی و اولیه بهداشت توجهی نمی‌شد.

به منظور این که آموزش حقوق بشر بتواند مفهوم توسعه را به طور کامل شامل گردد، باید به عناصر نظری و عملی این آموزش‌ها توجه شود.

در سطح نظری باید به سه نکته در این مورد اشاره کرد:

۱- حق توسعه خود یکی از حقوق بشر است. این حق در میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در بخش دوم بند ۶ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ و اسناد حقوق بشری دیگری به رسمیت شناخته شده است و دولت‌ها را مسؤول تضمین این حق دانسته‌اند. حدود و محتوای حق توسعه در اعلامیه حق توسعه مجمع عمومی سازمان ملل به دقت شرح داده شده است.

۲- حقوق بشر، بنیانی برای توسعه است و معیاری برای پاسخگویی بازیگران توسعه فراهم می‌کند.

۳- حقوق بشر باید به طور کامل در فرآیند توسعه حمایت شود (همان، صص ۵۵-۵۹) تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی غیر قابل تقسیم و به هم وابسته‌اند و می‌باید توجه برابر به ترویج و حمایت کلیه حقوق اعم از مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معطوف گردد. ترویج حقوق انسانی معین نمی‌تواند انکار دیگر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را توجیه نمایند (سیمونیدس، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲).

حقوق بشر در کنار توسعه و امنیت ستون‌های سه‌گانه سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند. به قول آقای کوفی عنان توسعه و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون حقوق بشر نیل به هیچ یک از آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴) و با برخی حکومت‌های اقتدارگر نمی‌توان هم‌نوا شد که شعار «توسعه امروز؛ حقوق بشر فردا» را سر می‌دهند. چنین بحثی به طور صریح و واضح در حقوق بشر بین‌الملل رد شده است. در این زمینه آموزش حقوق بشر به جوامع کمک می‌کند تا تضمین «توسعه» و «حقوق بشر» به ثروتمندان محدود نباشد و فقرا و حاشیه‌نشینان هم به آزادی و نان دست پیدا کنند.

در سطح عملی آموزش‌های حقوق بشر توجه به دو نکته، ضروری به نظر می‌رسد:

۱- برخی از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه بر طبقات و اقشار خاصی از جامعه فشار می‌آورد و

یا آسیب‌هایی بر محیط زیست وارد می‌سازد که این طرح‌ها و این بخش‌های آسیب‌پذیر باید شناسایی شوند.

۲- نیاز به ارزیابی و تعیین تأثیرات انسانی، اجتماعی و محیط زیستی این طرح‌ها.

اگر چه توسعه امکان مشارکت گسترده‌ای را برای افراد و بویژه گروه‌های محروم و حاشیه‌نشین جامعه فراهم می‌کند و از این طریق به از میان بردن دلایل ساختاری عدم پذیرش‌ها و تضييع حقوق بشر کمک می‌کند؛ خود به طور روزافزونی به نقض حقوق بشر و تحمیل فشارهایی بر اقشار آسیب‌پذیر و محروم جوامع منجر می‌شود. از آن میان می‌توان به تصویب سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی توسط حکومت‌های کشورهای در حال توسعه اشاره کرد که مشکلات حقوق بشری تازه‌ای را برای اقشار فقیر ایجاد می‌کند، نظیر افراد بی‌خانمان و حاشیه‌نشین که از حداقل حقوق بشر نیز بی‌بهره‌اند و همچنین افزایش فرهنگ مصرف که خود به توزیع ناعادلانه منابع و در نتیجه تحمیل فشارهای به اقشار ضعیف‌تر جامعه منجر می‌شود.

بنابراین، نیازمند آموزش‌هایی هستیم که بتواند افراد را در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای طرح‌های توسعه، شناسایی طرح‌های خطرناک، ارزیابی فشارها و آثار مخرب ناشی از طرح‌های زیانبار کمک نماید و همچنین در طراحی مجدد آن‌ها، جبران خسارت و توزیع منصفانه‌تر منافع طرح‌ها، توانمند سازد (دیاس، ۱۹۹۷، صص ۶۳-۵۹). بند ۷۳ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳، خواستار توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی و سایر ارگان‌های مردمی فعال در زمینه توسعه حقوق بشر به منظور مشارکت و همکاری گسترده‌تر آن‌ها با دولت‌ها برای برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و ارزیابی طرح‌های مربوط به حق توسعه می‌باشد (کنفرانس حقوق بشر وین، ۱۹۹۳، ماده ۷۳).

بدین ترتیب، امروز بیش از گذشته، ضرورت آموزش حقوق بشر در مورد توسعه به منظور متوقف ساختن چرخه فقر و جایگزینی آن با چرخه توانمندسازی احساس می‌شود (دیاس، ۱۹۹۷، ص ۶۳).

نتیجه

آموزش حقوق بشر یک نهاد موثر در زمینه جامعه‌پذیری و درونی ساختن ارزش‌های حقوق بشر است و بر پدیده‌ها و مفاهیم مهم دیگری نظیر صلح و توسعه اثر می‌گذارد. توسعه فرآیندی است که دارای جنبه‌ها و بخش‌های مختلف است؛ چنان که هنگامی می‌توانیم کشوری را توسعه یافته بدانیم که آن کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رشد یافته باشد. آموزش حقوق بشر هم به طریق مستقیم و هم غیرمستقیم می‌تواند در توسعه موثر باشد. با تأثیر بر رشد فرهنگی به طور مستقیم بر توسعه اثر می‌گذارد و با ترویج ارزش‌ها و نگرش‌هایی، مانند کرامت انسان و برابری افراد و با ارائه مهارت‌هایی که باعث توانمند شدن فرد برای احقاق حق خود و حمایت از حقوق دیگران می‌شود؛ تأثیر غیرمستقیمی بر رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌گذارد. آموزش حقوق بشر باعث افزایش رعایت احترام به حقوق دیگران، احترام به حق مالکیت، رعایت بهداشت و ... می‌شود که در توسعه تأثیر بسزایی دارند. قطعاً ارائه این آموزش‌ها به اقشار تأثیرگذار و بانفوذ جامعه نظیر حکمرانان، دولتمردان و مدیران که به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان توانا هستند می‌تواند اثر زیادی در توسعه داشته باشد.

تجارب گذشته و مطالعات نشان داده‌اند که میان رعایت حقوق بشر و توسعه ارتباط مستقیم و دوسویه‌ای وجود دارد؛ آن چنان که فقدان توسعه در یک جامعه موجب افزایش اختلافات و تنش‌ها در جامعه می‌شود و با عدم رعایت حقوق بشر هم نمی‌توان شاهد توسعه در یک جامعه باشیم. از سوی دیگر آموزش حقوق بشر با انتقال ارزش‌ها و نگرش‌هایی نظیر برابری و تساوی ملل و نژادها و آموزش مهارت‌هایی مانند دگرپذیری، حل مسالمانه، همکاری و مهارت‌های ارتباطی باعث کاهش درگیری‌های قومی و نژادی و مذهبی شده و کمک به ایجاد و حفظ صلح می‌نماید.

در واقع، آموزش حقوق بشر قادر است به پرورش اندیشه صلح در ضمیر انسان‌ها بپردازد و مهارت‌های لازم را برای دفاع از صلح ارائه نماید.

منابع و ماخذ

۱. احمدی، عباس (۱۳۸۶)، "نقش عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد در ترویج و حمایت از حقوق بشر"، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۲، بهار و تابستان، صص ۳۰۷-۳۵۶.
۲. اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد (۱۳۷۸)، "حقوق بشر در جهان امروز؛ اولویتهای برای سازمان ملل"، ترجمه مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد.
۳. امیر ارجمند، اردشیر (بهار - تابستان ۷۸)، "آموزش حقوق بشر"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۶-۲۵، صص ۱۵۹-۱۷۹.
۴. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۵)، "نظارت جهانی بر اجرای حقوق بشر: از کمیسیون تا شورای حقوق بشر سازمان ملل" پژوهشهای حقوقی، شماره ۹، بهار و تابستان، صص ۲۹۵-۳۱۴.
۵. سیمونیدس، جانوس (۱۳۸۳)، "حقوق بشر: ابعاد نوین و چالش‌ها: دستورالعمل آموزش حقوق در دانشگاهها"، جلد ۱، ترجمه محمدعلی شیرخانی، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۶. شایگان؛ فریده، زیر نظر جمشید ممتاز (۱۳۷۹)، "شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی"، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۷. مصفا، نسرین، (۱۳۸۴)، "تقویت فرهنگ صلح، پیش شرط جلوگیری و حل تعارض در مجموعه گفتگو، صلح، عدالت و عوامل بازدارنده آن در دنیای معاصر"، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۸. مهرپور، حسین (۱۳۷۸)، "حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن"، تهران، انتشارات اطلاعات.
۹. هنری، پل مارک (۱۳۷۴)، "فقر، پیشرفت و توسعه"، ترجمه مسعود محمدی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۰. یزدانی، عباس، (۱۳۸۱)، "نقش آموزش در پیشگیری از نقض حقوق بشر"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمانهای بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

۱۱. یونسکو (۱۳۷۸)، "فرهنگ صلح و یونسکو"، ترجمه کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، کمیسیون ملی یونسکو.

۱۲. یونسکو (بی‌تا)، "یونسکو و آموزش حقوق بشر"، ترجمه وزارت آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش و کمیساریای عالی حقوق بشر.

13. Andreopoulos, George. J and claude, pierre Richard, (1997), "*Human Rights Education for the Twenty-First Century*", Philadelphia, University of Pennsylvania press.
14. Baxi, Upendra (1997), "*Human Rights Education: The Promise of the Third Millennium in Human Rights Education for the Twenty-First Century*" ed. By George J. Andreopoulos and Richard Pierre claude, Philadelphia, University of pennsylvania press.
15. Dias, Clarence (1997), "*Human Rights Education as a Strategy for Development, in Human Rights Education for the Twenty-First Century*" ed. By George J. Andreopoulos and Richard Pierre claude, philadelphia, University of pennsylvania press.
16. Flower, Nancy, et al (2002), "*The Human Rights Education Hand Book, Effective Practices for learning, Action and Change*", www server. law. wits. as za /humanrts /edumat /pdf /hreh. pdf.
17. Reardon, Betty .A (1997), "*Human Rights as Education for Peace, in Human Rights Education for the Twenty-First Century*" ed. By George J. Andreopoulos and Richard Pierre claude, philadelphia, University of pennsylvania press.
18. Stone, Adam (2002), "*Human Rights Education and Public Policy in the United States: Mapping the Road Ahead*", Human Rights Quarterly, Vol. 24, pp.537-557.
19. UNESCO (1996), "*From a Culture of Violence to Culture of Peace, Peace and Conflict Issues*", Paris, UNESCO Publishing.
20. An Agenda for Development , Report of Secretary – General , A/48/935, 6 May.
21. Charter of The United Nations (1945).
22. Constitution of the United Nations Educational Scientific and Cultural Organization, 1946 .
23. Declaration on the Rights of People to Peace /VNA /Res 3911. 12 Nov 1984.
24. UNESCO, ED-BIE /CONFINTED 44 /5, paris, october 1994.
25. General Assembly Resolution Proclaiming the Ten-Year Period Beging on First January 1995 the United Nations Decade For Human Rights Education, A /RES /49 /184, 23 December 1994.
26. International Covenant on Economic, Scocial and Cultural (CESCR), 1966, 993 UNTS 3.

27. United Nations Decade for Human Rights Education‘ General Assembly, A /RES /49 /184, December 23, 1994.
28. United Nations Millennium Declaration, A / RES/ 55/2, 2000.
29. Universal Declaration of Human Rights, GA. Res.217A. (III), UN.DOC. A/810.71 (1948).
30. *Vienna Declaration on Human Rights*, UNA /CONF. 157 /23 (12 July 1993).